

# گزارش میراث

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال پنجم، شماره یکم و دوم، بهار - تابستان ۱۳۹۹ [انتشار: بهار ۱۴۰۱]

سرخس: زبان، ادبیات و خودآگاهی ملی / محمود ایبسلار ● پژوهش درجه اصالت برخی بیت‌ها در پیرایش شاهنامه / جلال خاقد مطلق ● مهرهای نسخه خطی المشیخه / عبداللین شیخ‌المکملی ● نوبت‌های از زندگی علامه علی‌اکبر دهخدا / مریم میونس ● منقولاتی از چهارمقاله نظامی عروضی در متن فارسی گمنامی در احکام نجوم، نوشته تاج‌الدین اکرم / علی صفی آقانه ● نگاهی به فرهنگ‌های حلبی (بررسی ویژگی‌های زبانی) / میلاد بیگلر ● تصحیح دیگری از نزهة العاشقین تألیف علی بن محمود بن الحاج / علی کاسلی ● صوفیان و معارضان آنان در جهان ایرانی‌وار / مه‌الدین خوانساری ● نقدی بر تصحیح زادالمسافر / مسعود راستی‌پور ● نگاهی به «اشعار پراکنده»ی کلیات زلالی خوانساری / برنوس میوسوی ● رفع چند سوء تفاهم درباره سبغی نیشابوری و تذکر چند نکته درباره چاپ عکسی رسائل العشاق و رسائل المشتاق / مایرون نیگری ● ریشه‌شناسی چه می‌کند؟ (۱۱) / سید احمدرضا قائم‌مقامی ● گزارش از یک انتقال دانشگاهی (مرج کتاب «نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی» در رساله «نقد اسطوره‌های و کاربرد آن در تحلیل شاهنامه فردوسی») / موهوب واحدوست ● ایران در متون و منابع عثمانی (۲۲): چلبی‌زاده عاصم افندی / نصرالله صالحی ● از لایبزیگ تا بابل: مروری بر زندگی و آثار فرانتس هاینریش وایسباخ، پژوهشگر حوزه مطالعات میخی / سهیل دلشاد ● درباره قطعه منسوب به کافی ظفر همدانی / بهروز ایبانی ● یادداشت‌هایی درباره حرف «ض» در زبان فارسی / رضا حدیدی‌زادی



بجای رفتی از چویم به  
اگر باز به من گشتی خطا  
بچاره را بنده خورارند  
اگر زکران از رخ گشتند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



۹۰ - ۹۱

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح  
متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی  
دوره سوم، سال پنجم، شماره یکم و دوم  
بهار - تابستان ۱۳۹۹ [انتشار: بهار ۱۴۰۱]

صاحب امتیاز:

مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب

مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی

معاون سردبیر: مسعود راستی‌پور

مدیر داخلی: یونس تسلیمی پاک

طراح جلد: محمود خانی

چاپ دیجیتال: میراث

نشانی مجله:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و  
ابوریحان، ساختمان فروردین (شماره ۱۱۸۲)، طبقه دوم.

شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲

دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir  
gozaresh@mirasmaktoob.ir

بها: ۶۰۰،۰۰۰ ریال

روی جلد: یکی از نگاره‌های شاهنامه قرچغای  
خان، به نستعلیق ممتاز محمدتکین الحسینی، مورخ  
۱۰۵۸ق (انگلستان، Windsor Castle، Royal Library  
(No. RCIN1005014

تصویر خط بسمله

از نسخه کتابخانه John Rylands

## فهرست

### سرخرن

زبان، ادبیات و خودآگاهی ملی / محمود امیدسالار ..... ۳-۶

### جستار

پژوهش درجه اصالت برخی بیت‌ها در پیرایش شاهنامه / جلال خالقی مطلق ..... ۷-۲۹  
مهرهای نسخه خطی المشیخه / عمادالدین شیخ‌الحکمایی ..... ۳۰-۳۲  
نویافته‌هایی از زندگی علامه علی‌اکبر دهخدا / مریم میرشمسی ..... ۳۳-۵۵  
منقولاتی از چهارمقاله نظامی عروضی در متن فارسی گمنامی در احکام نجوم، نوشته تاج‌الدین اکرم /  
علی صفری آقلعه ..... ۵۶-۶۳  
نگاهی به فرهنگ‌های حلیمی (بررسی ویژگی‌های زبانی) / میلاد بیگلر ..... ۶۴-۷۶  
تصحیحی دیگر از زهرا العاشقین تألیف علی بن محمود بن الحاج / علی کاملی ..... ۷۷-۸۷

### نقد و بررسی

صوفیان و معارضان آنان در جهان ایرانی وار / مجدالدین کیوانی ..... ۸۸-۱۰۲  
نقدی بر تصحیح زاد‌المسافر / مسعود راستی‌پور ..... ۱۰۳-۱۲۹  
نگاهی به «اشعار پراکنده»ی کلیات زلالی خوانساری / مرتضی موسوی ..... ۱۳۰-۱۳۵  
رفع چند سوء تفاهم درباره سیفی نیشابوری و تذکر چند نکته درباره چاپ عکسی رسائل العشاق و  
وسائل المشتاق / همایون شیکری ..... ۱۳۶-۱۴۰

### پژوهش‌های وابسته

ریشه‌شناسی چه می‌کند؟ (۱۱) / سید احمدرضا قائم‌مقامی ..... ۱۴۱-۱۴۴  
گزارشی از یک انتقال دانشگاهی (مزج کتاب «نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی» در رساله «نقد اسطوره‌ای و  
کاربرد آن در تحلیل شاهنامه فردوسی») / مهوش واحد دوست ..... ۱۴۵-۱۵۶

### ایران در متون و منابع عثمانی (۳)

چلبلی‌زاده عاصم افندی / نصرالله صالحی ..... ۱۵۷-۱۵۹

### آشنایی با نثرشاهان و متن‌شوهان (۵)

از لایبزیگ تا بابل؛ مروری بر زندگی و آثار فرانتس هاینریش وایسباخ پژوهشگر حوزه مطالعات میخی /  
سهیل دلشاد ..... ۱۶۰-۱۶۶

### درباره نوشته‌های پیشین

درباره قطعه منسوب به کافی ظفر همدانی / بهروز ایمانی ..... ۱۶۷  
یادداشت‌هایی درباره حرف «ض» در زبان فارسی / رضا حیدری‌زادی ..... ۱۶۸-۱۶۹



است که از عالمان اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم به شمار می‌رود. نسخه‌ای از این رساله در کتابخانه شهید علی پاشای ترکیه به شماره ۲۷۰۳ وجود دارد که به سال ۷۸۹ ق کتابت شده است (میرافضلی، ۱۳۷۹: ۷۳-۷۲). طبق نوشته منزوی، نسخه دیگر مورخ ۹۴۰ ق در کتابخانه ملک نگهداری می‌شود. این رساله به‌همّت فاطمه شاملو در میراث بهارستان به چاپ رسیده است (عثمان حاج بله، ۱۳۸۸).

۲. نزهة العاشقین تألیف «محمد زنگی بخاری»: این رساله تألیف «محمد بن محمود زنگی بخاری» است که در ۷۱۳ ق زنده بوده است. این رساله جزو شش رساله و مناظره و مقامه محمد زنگی بخاری به‌همّت ایرج افشار به چاپ رسیده است (زنگی بخاری، ۱۳۷۲). احمد بهنامی در مقاله‌ای زیر عنوان «عشق، همای دولت است» به بررسی و نقد این رساله و چاپ آن پرداخته است (بهنامی، ۱۳۹۶).

۳. نزهة العاشقین تألیف «عبدالکریم بن محمد الحاج النکری»: به‌گفته ایرج افشار، محمدتقی دانش‌پژوه نسخه این رساله را در کتابخانه دانشگاه پرینستون دیده است. احمد منزوی (۱۳۴۲: ۱۰۲/۱۴۵۵) نیز به نسخه این رساله اشاره کرده است. این رساله گویا تا کنون به تصحیح و انتشار نرسیده است.

۴. نزهة العاشقین تألیف «علی بن محمود بن الحاج»: در ادامه مطلب درباره این رساله توضیح خواهم داد.

نزهة العاشقین نوشته علی بن محمود بن الحاج این رساله را مؤلف، آن‌چنان که خود در ابتدای رساله آورده، در پنج قاعده و یک خاتمه تحریر نموده است، اگرچه بخش نخست این رساله به دیباجه می‌ماند (همان بخشی که افشار در چاپ خود بدان نام «خطبه» داده است) و مؤلف رساله نیز قاعده پنجم را مشخص نکرده است (که مصحح با توجه به سیاق عبارات رساله آن را مشخص نموده است). خود مؤلف نزهة العاشقین را بر رساله خود نهاده و خوشبختانه در مقدمه (خطبه) رساله نام خود را نیز آورده است. همان‌گونه که افشار اشاره کرده است، سیاق عبارات رساله و ذکر نام‌های مشایخ

عاشقی گرزین سروگرزان سراسر است  
عاقبت ما را بدان سر رهبر است

## تصحیحی دیگر از نزهة العاشقین تألیف علی بن محمود بن الحاج

علی کاملی

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت دبیر سندج  
alikalimi1360@gmail.com

### مروری اجمالی بر رسالات عشق

تا امروز رسالات متعددی در خصوص مقوله عشق در زمینه عرفان و تصوّف به رشته تحریر درآمده است که تمامی این رسالات به چستی، چرایی و چگونگی عشق پرداخته‌اند. برخی از این رساله‌ها به همّت اهل ادب تصحیح شده‌اند و برخی دیگر هم‌چنان در قالب نسخ خطی در انتظار تصحیح و انتشار مانده‌اند. از جمله رسالات منتشرشده می‌توان به رساله العشق تألیف شیخ الرئیس بوعلی سینا (د. ۴۲۸ ق)، سوانح فی العشق از احمد غزالی (د. ۵۱۷ یا ۵۲۰ ق)، فی حقیقة العشق تألیف شیخ یحیی سهروردی (د. ۵۸۷ ق) و رساله در عشق نوشته سیف‌الدین باخرزی (د. ۶۵۹ ق؟) اشاره کرد.

### نگاهی به رسالات مسّی به نزهة العاشقین

تا کنون چهار رساله با عنوان «نزهة العاشقین» شناسایی شده که اوصافشان به شرح زیر است:

۱. نزهة العاشقین تألیف «عثمان بن حاجی بله تبریزی»: این رساله که در قرن هشتم تألیف شده، نزهة العشاق نیز نام دارد. احمد منزوی (۱۳۴۲: ۱۰۲/۱۴۵۵) سه نسخه از این رساله را برشمرده است. به‌نوشته سید علی میرافضلی، مؤلف این رساله که اطلاع چندانی از احوال وی در دست نیست احتمالاً فرزند «امین‌الدین ابوالقاسم حاجی بله (بالله) تبریزی»

عرفان چون «اوحدالدین کرمانی» و «سیف‌الدین باخرزی» در آن می‌رساند که مؤلف رساله عارف‌مشرّب بوده‌است.

تاریخ حدودی تألیف رساله را به‌قرینه می‌توان حدس زد. متأخرترین شاعر رساله، تا آن‌جا که مصحح یافته‌است، جامی (د. ۸۷۱ق) است، یا بر اساس یک رباعی که در متن آمده و به دو سراینده منسوب گشته (هست آتش عشق از دو طرف...)، یکی از این دو شاعر: فکری مشهدی (د. ۹۷۲ یا ۹۷۳ق) و فدایی لاهیجی (د. ۹۷۷ق). از آن‌جا که تاریخ تحریر نسخه وین سال ۹۸۷ق است، اگر نسخه وین را کهن‌ترین نسخه بدانیم تاریخ تألیف رساله بین سال‌های ۸۷۱ تا ۹۸۷ (اگر جامی را آخرین شاعر بدانیم) یا ۹۷۲-۹۷۷ تا ۹۸۷ (اگر فکری یا فدایی را آخرین شاعر بدانیم) بوده و نیز تاریخ زندگانی مؤلف رساله، قرن نهم یا دهم بوده‌است.

#### وضعیت تصحیح رساله و معرفی نسخه‌ها

این رساله را ایرج افشار در سال ۱۳۷۸ از روی نسخه آرشیو دولتی وین تصحیح کرد و در پژوهش‌های ایران‌شناسی منتشر ساخت (علی بن محمود، ۱۳۷۸). با توجه به نواقص و کاستی‌های نسخه در دسترس افشار و به‌تبع تصحیح او، نگارنده با استفاده از نسخه دیگر رساله که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود (مشخصات این نسخه در ادامه خواهد آمد) اقدام به تصحیح دوباره این رساله نمود.

در این‌جا ابتدا مشخصات نسخه وین را طبق نوشته ایرج افشار می‌آورم و سپس مشخصات نسخه مجلس شورای اسلامی را ذکر می‌کنم.

#### الف. نسخه وین (بر اساس نوشته ایرج افشار)

کاتب این نسخه «محبّ علی» نام دارد و این نسخه را در ۹۸۷ق نگاشته‌است. نسخه رساله نزّه العاشقین با رساله «تحفة الوزرای چهل بابی» که به تاریخ ۹۷۲ق توسط «شاه محمد مشهدی» استنساخ شده همراه است. به‌گفته ایرج افشار نوع کاغذ و آرایه‌های کتابت دو رساله با هم تفاوت دارد و از قضای روزگار با هم صحافی و همراه شده‌اند.

نسخه در دسترس افشار، همان‌گونه که خود گفته‌است، دارای افتادگی است، اما او محلّ افتادگی را

به‌نادرست، بخشی از قاعده چهارم، یعنی شرط سوم این قاعده، دانسته‌است، حال آن‌که این بخش قاعده کامل است و افتادگی نسخه از آخر قاعده سوم تا اواسط قاعده چهارم است، که شروط اوّل و دوم قاعده چهارم را ندارد. در این‌جا به‌کمک نسخه مجلس آن را کامل کرده‌ام. نشانه اختصاری این نسخه در تصحیح حاضر «و» است.

#### ب. نسخه مجلس شورای اسلامی

این نسخه که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۶۵۴۳ نگهداری می‌شود، به تاریخ ۱۳۰۱ق و به خطّ نسخ کتابت، و همراه با مجموعه اصطلاحات علم سیاق (فنّ تحریری محاسبات) صحافی شده‌است. کاتب این نسخه «عبدالرحیم بن محمدعلی فیروزکوهی» آن را در ۸۹ برگ و هر برگ ۱۵ سطر کتابت کرده‌است. این نسخه البته به‌تنهایی رسا و گویا نیست و مکملی است برای کاستی‌هایی که نسخه وین دارد. قطع این نسخه ۱۲.۵×۲۰.۵ و جلد آن تیماج قهوه‌ای مجدول ضربی است. رساله نزّه العاشقین در صفحات ۶۷ الی ۷۷ این نسخه کتابت شده‌است. این نسخه را در متن با «م» نشان داده‌ام.

#### نکاتی درباره این تصحیح

مصحح پس از تصحیح نسخه مجلس، آنرا با تصحیح افشار مطابقت داد و اختلافات را در پاورقی ذکر نمود. هم‌چنین تا آن‌جا که امکان داشت شاعران اشعاری را که در رساله آمده‌اند شناسایی و معرفی کرد. صورت کامل و صحیح اشعار نیز از دواوین شاعران ذکر گردید. گفتنی است که در این رساله، تنها نام یک شاعر آمده‌است: شیخ اوحدالدین کرمانی. علاوه بر اشعار ذکرشده در رساله، مأخذ اکثر حکایات از دیگر منابع صوفیه یافته شد و مأخذ احادیث و تمثیلات نیز ذکر شد.

سپاسگزاری از آقایان سید علی میرافضلی، جلیل طاهری (سروش نژاد؛ که ایشان با مهربانی کم نظیر پیش از تهیه جلد چهاردهم نامواره دکتر محمود افشار، لطف کردند و تصاویر رساله را از این جلد نامواره در اختیار نگارنده قرار دادند) و مسعود راستی‌پور بر من واجب است.

## {متن رساله}

به محنت<sup>۱۰</sup> دنیا گرفتار. باید که دل<sup>۱۱</sup> به سودای عشق نگاری<sup>۱۲</sup> گرفتار باشد و از هر چه غیر اوست<sup>۱۳</sup> بیزار. رباعی:  
 هر دل که در او مهرنگاری نبود  
 مُرده شمرش که زنده، باری! نبود  
 آن دل که در او نباشد از عشق، اثر  
 در هیچ<sup>۱۴</sup> حسابی و شماری نبود<sup>[۴]</sup>  
 بدان که خلعت عشق هر کسی را نپوشانند و لایق عشق هر  
 خسی را ندانند. شعر<sup>۱۵</sup>:

آفت عاشقی همین نه ز ماست  
 که نخست این ز انبیا برخاست<sup>۱۶</sup>  
 یافت بر یوسف از زلیخا دست  
 در جهان خود ز دست عشق که رست؟<sup>[۴]</sup>

«إنَّ الله جميلٌ»<sup>۱۷</sup> [و] «يُحِبُّ الْجَمَالَ»<sup>[۵]</sup>. چون حضرت  
 حق - تعالی و تقدس<sup>۱۸</sup> - با خوبرویان ابرار و مطیعان  
 احرار عشق بازی<sup>۱۹</sup> می کند که «ألا طال شوقُ الأبرارِ إلى  
 لقائِهم و أنا أشدُّ شوقی<sup>۲۰</sup> إلى لقائِهم»<sup>[۶]</sup>، پس چون حضرت  
 عزت از پی حبّ نیکوان، عود<sup>۲۱</sup> شوق می سوزد، اگر  
 عاشقان مجازی<sup>۲۲</sup> نیز حبّ نقطه دل را در حبّ جانان

[خطبه (دیباچه)]<sup>۱</sup>

حمد و سپاس، آفریدگاری را که سینه بی دلان مستمند را  
 خزینه اسرار عشق ساخت و ستایش بی حدّ و قیاس،  
 پروردگاری را که دل عاشقان نیازمند [را]<sup>۲</sup> آیینۀ انوار محبت  
 پرداخت و صلوات نامیات بر خاتم انبیا و سرور اوصیا  
 محمد مصطفی - صلی الله علیه و آله<sup>۳</sup> - که در محافل  
 فصاحت و معارض ملاحظت دم «أنا أفصح»<sup>[۱]</sup> می زد و  
 دعوی «أنا أملح»<sup>[۲]</sup> می کرد.

اما بعد، چنین گوید فقیر بی بضاعت محتاج<sup>۴</sup>، علی بن  
 محمود بن الحجاج، کلمه ای<sup>۵</sup> چند شکسته بسته، چون مرّقع  
 درویشان درهم پیوسته، از اشعار متفرّقه و از حکایات،  
 مشتمل<sup>۶</sup> بر<sup>۷</sup> بیان محبت و نیاز عاشق و حُسن و ناز معشوق،  
 از خاطر پریشان به عبارت بی تکلف درویشان، زبان حال  
 بهر دفع ملال املا کرد تا از مطالعه آن دماغ را تقویتی و دل  
 را تربیتی حاصل شود و<sup>۸</sup> این رساله مشتمل است بر پنج  
 قاعده و یک خاتمه و موسوم است به «نزهة العاشقین».

## قاعده اول: در بیان عشق

بدان که هر جزوی از اجزاء آدمی بهر کاری ست، تا آن  
 نبود، بی کار بود. چشم را کار دیدنست و گوش را کار  
 شنیدن و کار دل عاشقی<sup>۹</sup> است، تا عشق نبود بی کار بود و

۱. «خطبه» عنوانی است که ایرج افشار به این قسمت داده است. عنوان «دیباچه» نیز در هیچ یک از نسخ نیست و توسط مصحح اضافه شده است.
۲. و، م: - را؛ متن = تصحیح قیاسی.
۳. م: - جمله معترضه (صلی الله...).
- [۱]. حدیث نبوی: أنا أفصح من نطق بالضاد بید آتی من قریش (مازندرانی، بی تا: ۳۲۲/۹) ابن کثیر (۱۴۱۹ق: ۱/۳۲) و صالحی شامی (۱۴۱۴ق: ۲/۱۰۳)
- گفته اند که این حدیث اصل و سند معتبری ندارد. حدیث دیگری نیز مشابه این روایت شده که: أنا أفصح العرب.
- [۲]. حدیث نبوی: یوسف أصبح منی و أنا أملح منه (حائری مازندرانی، ۱۳۸۳: ۱/۴۰۸).
۴. و: - محتاج.
۵. م: کلمه.
۶. م: مشتمله.
۷. م: - بر.
۸. و: - و.
۹. م: عاشق.

۱۰. م: بمحبت.
۱۱. م: دل را.
۱۲. م: بکاری.
۱۳. م: بی اوست.
۱۴. م: - نقطه.
- [۳]. از اوحدالدین کرمانی (کرمانی، ۱۳۶۶: ۲۱۱).
۱۵. م: - شعر.
۱۶. م: برخواست.
- [۴]. از «عشاق نامه» ی عراقی، با اندکی تفاوت (عراقی، ۱۳۷۵: ۳۳۸).
۱۷. و: - جمیل.
۱۸. و، م: - و؛ متن = تصحیح قیاسی.
- [۵]. کلینی، بی تا: ۴۳۸/۶.
۱۹. م: حضرت حق سبحانه.
۲۰. م: عشق یاری.
۲۱. م: شوقی.
۲۲. م: شوق.
- [۶]. عین القضاة، ۱۳۷۰: ۳۳۵ (با اختلاف).
۲۳. و: خود.
۲۴. م: ناخوانا.

بسوزند چه عجب باشد؟<sup>۲۵</sup> عشق همای دولت<sup>۲۶</sup> است که جز<sup>۲۷</sup> در هوای فضای سینۀ صاحب‌دلان پرواز نکند<sup>[۷]</sup> و به جز<sup>۲۸</sup> خیال معشوق هیچ کس را به خود مَحْرَم و هم‌راز نسازد. از آن است که هر کس مستحق ادراک کُنه او نیست. عشق را دلی باید سوخته و دیده<sup>[ای]</sup><sup>۲۹</sup> از غیر دوست بردوخته.

#### حکایت [۸]

روزی سلطان محمود با ایاز در بارگاه نشسته بود<sup>۳۰</sup> و در به روی اغیار بسته. شخصی پیامد طبقی نمک بر سر، فریاد می‌کرد که: نمک که می‌خرد؟<sup>۳۱</sup> سلطان فرمود تا او را بخوانند.<sup>۳۲</sup> چون به خلوت بنشست گفت: این چه گستاخی بود که کردی؟ بارگاه سلطان چه جای نمک فروختن<sup>۳۳</sup> است؟ گفت<sup>۳۴</sup>: مرا با ایاز کار است و دل به دام<sup>۳۵</sup> عشق او گرفتار؛ نمک فروختن بهانه بود. گفت: ای گدا! تو که باشی که با محمود دست در یک کاسه کنی؟ مرا در امور سلطنت پانصد پیل و جهانی مُطیع<sup>۳۶</sup> و تو را یک‌شبه<sup>۳۷</sup> نان نه. گفت: قصّه دراز مکن که آنچه تو داری ساز وصال است نه ساز عشق. عشق را دل بریان و دیده گریان باید<sup>۳۸</sup> و این هر دو ما را به کمال است. بدان که ما را دل سوخته عشق ایاز است و اسباب ما نامرادی و عجز و نیاز، نه اندیشه پیل و جهان‌داری. مصراع<sup>۳۹</sup>:

۲۵. م: نیز از حبّ جانان بسوزند چه عجب.

۲۶. و: عشق همای دوستی است.

۲۷. م: خیر(?)

[۷]. این تمثیل در دیگر رسالۀ نزهة العاشقین نیز آمده است (رک. زنگی بخاری، ۱۳۷۲: ۱۲۶).

۲۸. م: خیر(?)

۲۹. م: دیده.

[۸]. مأخذ این حکایت گویا سوانح العشاق احمد غزالی است (غزالی، ۱۳۸۵: ۴۶-۴۵).

۳۰. م: - بود.

۳۱. م: ... که نمک می‌خرد.

۳۲. م: بخوانند.

۳۳. م: خریدن.

۳۴. و: مرد گفت.

۳۵. م: مدام.

۳۶. م: مطاع.

۳۷. م: یکنه(?)

۳۸. م: عشق دل بریان و دیده گریان.

۳۹. م: - مصراع.

در خانه جای رخت بود یا مجال<sup>۴۰</sup> دوست<sup>[۹]</sup>

#### در کیفیت عشق

بدان که لفظ و استعارۀ عشق را معنی بسیار است<sup>۴۱</sup>، اگر جمله را یاد کنیم به تطویل می‌انجامد<sup>۴۲</sup>. باری، ارباب دانش اینقدر<sup>۴۳</sup> گفته‌اند که عشق را از عَشَقه گرفته‌اند و عَشَقه گیاهی ست که در وقت بهار از زمین سر برزند<sup>۴۴</sup> و در هر درخت که پیچد<sup>۴۵</sup> چنانش<sup>۴۶</sup> در شکنجه کشد که نم در او<sup>۴۷</sup> نماند و هر غذایی<sup>۴۸</sup> که به واسطه آب و هوا یافته باشد به تاراج دهد. عشق نیز با دل مرد همان کند که<sup>۴۹</sup> ناگاه از درونش سر برزند و چنانش<sup>۵۰</sup> در هم کشد که نم بشریت<sup>۵۱</sup> در او نماند.<sup>[۱۰]</sup>

#### قاعدۀ دوم

بدان که اهل لطف خلاف کرده‌اند در آنکه دیده سابق است در عشق یا دل. بعضی گفته‌اند که عشق از دیده به دل می‌آید، چنانکه شیخ ربّانی<sup>۵۲</sup> اوحدالدین کرمانی فرموده:

هرچند که دل را غم عشق آیین است

چشم است که آفت دل مسکین است<sup>[۱۱]</sup>

۴۰. م: بدون نقطه.

[۹]. به اندک تفاوت از غزلیات سعدی است (سعدی، ۱۳۸۷: ۴۲۳):

از دل برون شوای غم دنیا و آخرت یا خانه جای رخت بود یا مجال دوست

۴۱. و: بدان که در استعارۀ لفظ عشق معانی بسیار گفته‌اند.

۴۲. و: انجامد.

۴۳. م: آنقدر.

۴۴. و: سر از زمین برزند.

۴۵. و: به هر درخت که پیچد.

۴۶. م: چنانش.

۴۷. و، م: درو.

۴۸. م: مرغزاری(?)

۴۹. و: - که.

۵۰. م: چنانش.

۵۱. م: بشریت.

[۱۰]. این تمثیل را تا آنجا که جستهم، در سه رساله یافته‌ام؛ یکی رساله فی حقیقة العشق از یحیی سهروردی (۱۳۷۵: ۶۵-۶۶)، دیگری رساله عشق سیف‌الدین باخرزی (۱۳۸۵: ۹۹) و نیز رساله نزهة العاشقین محمد زنگی بخاری (۱۳۷۲: ۱۳۸). در ادامه نقل سهروردی را که کهن‌تر است می‌آورم:

عشق را از «عَشَقه» گرفته‌اند. و «عَشَقه» آن گیاه است که در باغ پدید آید، در بُن درخت. اوّل بیخ در زمین سخت کند، پس سر برآرد و خود را در درخت می‌پیچد و همچنان می‌رود تا جمله درخت را فرا گیرد و چنانش در شکنجه کشد که نم در میان رگ درخت نماند و هر غذا که به واسطه آب و هوا به درخت می‌رسد به تاراج می‌برد، تا آنگاه که درخت خشک شود.

۵۲. م: - ربّانی.

[۱۱]. این بیت در دیوان اوحدالدین کرمانی وجود ندارد. سیّد علی میرافضلی

←

گر نگری پاک، رخ لاله‌فام  
نیست گل و لاله به دیدن حرام<sup>[۱۳]</sup>

بعضی گفته‌اند که عاشق باید اظهار عشق نکند، از بهر آنکه صاحب‌دلان عشق را نهفته‌اند و اسرار آن به هر کس نگفته<sup>۶۵</sup> و بعضی دیگر برآنند که عشق مجازی را ممکن نیست پوشیدن و در اخفای آن کوشیدن. بیت<sup>۶۶</sup>:

عشق، پوشیده چند دارم، چند؟  
عاشقم، عاشقم، به بانگ بلند<sup>[۱۴]</sup>

### حکایت<sup>[۱۵]</sup>

شیخ سیف‌الدین باخرزی<sup>۶۷</sup> - قدس سره - روزی وعظ می‌گفت و به آیات و احادیث مردم را دلالت به راه راست می‌فرمود. <sup>۶۸</sup> ناگاه شخصی از در درآمد<sup>۶۹</sup> [و] از او پرسید<sup>۷۱</sup> که: ای شیخ! بنده را درازگوشی بود، غایب شده<sup>۷۲</sup>، ازین جماعت<sup>۷۳</sup> بپرس که درازگوش مرا که دیده؟ شیخ فرمود<sup>۷۴</sup> که: لحظه‌ای بنشین. در اثنای وعظ، روی به مجلسیان کرد و گفت: در میان شما هیچ کس باشد که هرگز عاشق نشده باشد؟ شخصی برخاست<sup>۷۵</sup> و گفت که<sup>۷۶</sup>: من هرگز عاشق نشده‌ام. بیت:

شیخ فرمود: خیز ای<sup>۷۷</sup> خرددار!  
هان!<sup>۷۸</sup> خرت یافتم، بیار افسار!

[۱۳]. از مطلع الانوار امیرخسرو دهلوی (دهلوی، ۱۳۶۲: ۷۷-۷۸).

۶۵. م: نگفته‌اند.

۶۶. م: نظم.

[۱۴]. از هفت پیکر نظامی (نظامی، ۱۳۹۱: ۷۲۶).

[۱۵]. این حکایت با تفصیل بیش‌تر و به‌صورت منظوم، در عشاق‌نامه عراقی آمده‌است (آن شنیدی که عاشقی جانباز/ وعظ گفتمی به خطه شیراز؟...). البته در روایت عراقی، نام سیف‌الدین باخرزی نیامده‌است (عراقی، ۱۳۷۵: ۳۴۷-۳۴۸).

۶۷. م: باخرزی.

۶۸. م: - و به آیات... می‌فرمود.

۶۹. م: - از در درآمد.

۷۰. م: - و؛ متن = تصحیح قیاسی.

۷۱. و: و گفت.

۷۲. م: غایت تند (?).

۷۳. م: مردم.

۷۴. م: فرموده.

۷۵. م: برخاست.

۷۶. و: - که.

۷۷. و: هان.

۷۸. و: که.

اما بیشتر برآنند<sup>۵۳</sup> که عشق از دل سر برزند<sup>۵۴</sup> از بهر آنکه محلّ عشق دل است و تخم محبت در زمین دل پاشند، اما آبش از دیده دهند. <sup>۵۵</sup> بدان که چون<sup>۵۶</sup> حضرت حق - سبحانه و تعالی - خواهد که بنده‌ای را<sup>۵۷</sup> مشرف و معزز گرداند به عشق حقیقی، نخست او را به عشق مجازی گرفتار کند تا رسوم عشق‌بازی بیاموزد. ازین است<sup>۵۸</sup> که سرور موجودات - علیه أفضل الصلوات - فرموده: «المجازُ قنطرةُ الحقیقة»<sup>[۱۲]</sup>؛ یعنی عشق مجازی وسیله عشق حقیقی است. صاحب‌دلان کسانی را که به عشق مجازی گرفتار نشده‌اند اعتبار نکنند و درد مردی را از باطن او نجویند. <sup>۵۹</sup> شیوه عشق‌بازی از آن رفیع‌تر است که دست هر تردامن بدان تواند رسید و دیده هر به غرض آلوده<sup>۶۰</sup> این کحل الجواهر به چشم<sup>۶۱</sup> جان تواند کشید. درین داستان سرّی‌ست که جز راستان راه<sup>۶۲</sup> عشق و پاک‌نظران آگاه عشق ندانند<sup>۶۳</sup>:

گر نبود دیده شهوت‌گرای  
چیست به از دیدن صنع خدای؟<sup>۶۴</sup>  
دیده که در وی نظر پاک نیست  
سرمه آن دیده به جز خاک نیست

→ در مقاله «رباعیات اوحدالدین کرمانی در منابع کهن» (میرافضلی، ۱۳۷۹) به آمدن این بیت به همین صورت به نام اوحدالدین در رساله نزهة العاشقین «عثمان بن حاجی بله» (دست‌نویس قرن هشتم هجری، محفوظ در کتابخانه شهید علی پاشای ترکیه به شماره ۲۷۰۳) اشاره کرده‌است. این بیت ضمن یک رباعی در بخش رباعیات دیوان عراقی نیز وارد شده (عراقی، ۱۳۷۵: ۳۰۹) که صورت کامل آن چنین است:

هرچند که دل را غم عشق آیین است چشم است که آفت دل مسکین است  
من معترفم که شاهد دل معنی‌ست اما چه کنم که چشم، صورت بین است  
این رباعی در نزهة المجالس به نام «نجیب گنجه‌ای» آمده‌است (جمال خلیل شروانی، ۱۳۷۵: ۵۲۲).

۵۳. و: بدانند.

۵۴. م: سرزند.

۵۵. م: دهد.

۵۶. م: - چون.

۵۷. م: بنده را خواهد که.

۵۸. م: و اینست.

[۱۲]. از احادیث روایت‌شده در متون عرفانی است اما متأسفانه منبعی برایش نیافتم.

۵۹. م: صاحب‌دل... اعتبار نکنید و مردنرا... نجوئید.

۶۰. م: هر دیده بغرض الود.

۶۱. م: جسم.

۶۲. م: - راه.

۶۳. م: بدانند.

۶۴. و: - بیت؛ م: ...دیده شهوت‌گوی؛ متن = تصحیح قیاسی بر اساس منبع شعر.



طرفه دون همّتی و بی‌خبری  
که ندارد ز عاشقی اثری [۱۶]

خوبان، جمال خود به هر بی‌خبر<sup>۷۹</sup> و کج‌نظر ننمایند و جز  
دل باخبران<sup>۸۰</sup> و پاک‌نظران نربایند<sup>۸۱</sup>.

حکایت [۱۷]

جوانی بود ظاهر و<sup>۸۲</sup> باطنش به علم و عقل<sup>۸۳</sup> آراسته و  
هرگز از زمین دلش گیاهی از عشق نخاسته<sup>۸۴</sup>، منکر این  
لطایف<sup>۸۵</sup> بود. اتفاقاً روزی به راهی می‌گذشت. نظرش بر  
منظری افتاد. جمالی دید فهرست دیباجه زیبایی و  
رخساره‌ای<sup>۸۶</sup> در غایت خوبی و رعنائی. نرگس شوخ  
هزار دل به تاراج برده و زلف دل‌آویزش از برای صید دل‌ها  
کمین کرده. بیت:

چون دید<sup>۸۷</sup> پری‌رخی بدین‌سان  
در صورت او<sup>۸۸</sup> بماند حیران [۱۸]

بعد از چند روز<sup>۸۹</sup> که از درد عشق، ضعفش به غایت رسید،  
راز<sup>۹۰</sup> با یار محرم اظهار<sup>۹۱</sup> کرد و او را از درد نهان خود  
خبردار ساخت؛ به حکم آنکه، مصراع:

یار کارافتاده را یاری هم از یاران رسد [۱۹]

گفت: ای دوست عزیز! نمی‌دانم چه چاره سازم. تا کی از

[۱۶]. این دو بیت با اندکی تفاوت در عشاق‌نامه عراقی (عراقی، ۱۳۷۵: ۳۴۸) آمده است.

۷۹. م: - نقطه.

۸۰. م: باخبر.

۸۱. م: ب نقطه ندارد.

[۱۷]. مأخذ این حکایت با اجمال و تفاوت‌هایی، رساله سوانح العشاق غزالی است (غزالی، ۱۳۸۵: ۵۲).

۸۲. م: به جای «و».

۸۳. و: عقل و علم.

۸۴. م: نرسته.

۸۵. م: اینطایفه.

۸۶. و: رخساری.

۸۷. م: دیده.

۸۸. و: صورت ماه او (کذا؛ وزن ندارد).

[۱۸]. مأخذ و شاعر این بیت معلوم نشد.

۸۹. م: بعد از آن چند روزی.

۹۰. و: راز خود.

۹۱. م: آغاز.

[۱۹]. این مصراع مثل‌گونه در جامع التمثیل حبله‌رودی (۱۳۹۹: ۱۳۵) آمده و دهخدا (۱۳۷۰: ۴/۲۰۳) نیز آن را از همان‌جا آورده است.

۹۲. م: بود.

آتش دل، شمع‌صفت سوزم و گدازم؟ فریاد من رس<sup>۹۳</sup> که مرا  
بیش ازین طاقت دوری<sup>۹۴</sup> و تاب مهجوری نمانده<sup>۹۵</sup>. شعر:

طاقت دوری نماند و تاب مهجوری مرا  
می‌گشدد درد فراق و محنت دوری مرا [۲۰]

القصّه، آن دوست برخاست<sup>۹۶</sup> تا<sup>۹۷</sup> معشوق آن دلداده<sup>۹۸</sup> را  
از حال وی آگاه کند. چون<sup>۹۹</sup> بدان<sup>۱۰۰</sup> مقام رسید، ناگاه او  
را<sup>۱۰۱</sup> از دور بدید. نزدیک رفت و او را از حالت آن عاشق  
نامراد خبر داد. بر پریشان‌حالی او ترخّم<sup>۱۰۲</sup> آورد و از راه  
دلنوازی به جانب او گذر کرد. چون چشم عاشق بر جمال  
معشوق افتاد، روی به معشوق آورد<sup>۱۰۳</sup> گفتا<sup>۱۰۴</sup>: ای مونس  
جان خسته‌دلان و مستمندان<sup>۱۰۵</sup> و ای مرهم جراحات  
سینه‌ریشان<sup>۱۰۶</sup>:

گفته بودم غم دل با تو بگویم چو<sup>۱۰۷</sup> بیایی  
غم دل چون تو بیایی برود، با تو چه گویم؟<sup>۱۰۸</sup> [۲۱]

معشوق از حال او پرسید که: چونی<sup>۱۰۹</sup> گفت<sup>۱۱۰</sup>:

افسوس که یاری<sup>۱۱۱</sup> سخن نیست زبان را  
وصل تو فروبست<sup>۱۱۲</sup> ره نطق و بیان را [۲۲]

چون عزم مراجعت کرد، روان آن بیدل نامراد دست در

۹۳. و: به فریاد من برس.

۹۴. م: - دوری.

۹۵. م: نماند.

[۲۰]. مأخذ و شاعر این بیت معلوم نشد.

۹۶. م: برخاست.

۹۷. م: که تا.

۹۸. م: آن دلدار.

۹۹. م: - چون.

۱۰۰. و: آن.

۱۰۱. و: او را.

۱۰۲. م: ترهم.

۱۰۳. و: - آورد.

۱۰۴. م: گفت.

۱۰۵. و: - و مستمندان.

۱۰۶. م: سینه و لسان (?).

۱۰۷. م: چه.

۱۰۸. م: برود از یادم (کذا؛ وزن ندارد).

[۲۱]. با تفاوت‌هایی، از غزلیات سعدی (سعدی، ۱۳۸۷: ۶۰۵) است.

۱۰۹. و: معشوق از حال او پرسید؛ م: معشوق پرسید که چونی (عبارت متن تلفیق این دو عبارت است).

۱۱۰. م: + نظم.

۱۱۱. م: یاری.

۱۱۲. م: فروبست.

[۲۲]. مأخذ و شاعر این بیت معلوم نشد.



است که آن شب، چهل نوبت بر بام قصر رفت و به زیر آمد تا باشد که آواز او بشنود. چون اثرش ندید پیش دایه رفت، بس ۱۲۶ پریشان حال، و گفت: آواز مجنون نمی آید، نمی دانم که حالش چیست. دایه گفت، بیت:

نه دوری دلیل صبوری بود  
که بسیار دوری ضروری بود<sup>[۲۶]</sup>

اکنون نمی دانم که ۱۲۷ با توجه گویم و تدبیری که موافق رای تو باشد از که جویم. اگر ناله و زاری کند از روی ناز و ۱۲۸ عتاب گویی که ازینجاش دور کنند ۱۲۹ و اگر شبی با خیالت آرام گرفته باشد اینچنین متألم و مضطرب حال گردی. گفت: ای دایه ۱۳۰! مصراع:

تو عشق نیازموده ای معذوری<sup>[۲۷]</sup>

آخر نه مرا ازو ملالت ۱۳۱ می افزاید ۱۳۲، یا ۱۳۳ ناله و فریاد ازو ۱۳۴ خوش نمی آید، اما این است که ۱۳۵:  
(ناز از سر معشوق برون نتوان کرد<sup>[۲۸]</sup>)

### قاعده چهارم

بدان که عاشق را در عشق هفت شرطست؛ اول: باید که خود را از جست و جوی و تک و پوی باز ندارد به ناامیدی از مطلوب، که وظیفه طالب به جز طلب نیست. نظم:

۱۲۶. م: پس.  
[۲۶]. از بوستان (سعدی، ۱۳۸۶: ۲۶۲) است.  
۱۲۷. و: - که.  
۱۲۸. م: و.  
۱۲۹. م: کنی.  
۱۳۰. م: ایدایه.  
۱۳۱. م: ملامت.  
[۲۷]. با اندکی تفاوت گویا از رباعی ای است که در رساله سوانح العشاق غزالی بدون نام گوینده آمده است (غزالی، ۱۳۸۵: ۴۹):

همواره تو دل ربوده ای معذوری غم هیچ نیازموده ای معذوری  
من بی تو هزار شب به خون در بودم تویی توشبی نبوده ای معذوری  
این رباعی در کتاب رباعیات ابوسعید نیز وارد شده (ابوسعید ابوالخیر، بی تا: ۹۳) و در تذکره مجمع النفایس، به خود شیخ احمد غزالی، مؤلف سوانح، منسوب گشته است (آرزو، ۱۳۸۳: ۷۲/۱).  
۱۳۲. و: «می» افزاید.  
۱۳۳. م: یا.  
۱۳۴. م: - ازو.  
۱۳۵. و: از این جا تا پایان پُرانتز را ندارد.  
[۲۸]. مصراع ای از یک رباعی است، اما صورت کامل رباعی، نام شاعر و مأخذ آن مشخص نشد.

دامنش زد و جان بداد؛ چنانکه گفته اند، بیت ۱۱۳:

جان از برای تحفه جانان بؤد عزیز  
غافل ۱۱۴ گمان بؤد ۱۱۵ که بدین مختصر خوشیم<sup>[۲۳]</sup>!

### قاعده سیم

بدان چنانکه ۱۱۷ عاشق، جهت ۱۱۸ حظ روحانی، آرزومند جمال معشوق است معشوق نیز ۱۱۹ برای آنکه کمال حُسن خود را در آئینه دل عاشق مشاهده کند، آرزومند وی است. پس مناسب چنان بود که عاشق و معشوق را «مُتَعاشقان» گویند و درین معنی گفته اند، رباعی:

هست آتش ۱۲۰ عشق از ۱۲۱ دو طرف مهرافروز  
معشوقه گداز ۱۲۲ و خرمن عاشق سوز  
پروانه ز ۱۲۳ عشق شمع سوزان همه شب  
شمع از غم پروانه گدازان تا روز<sup>[۲۴]</sup>

ولیکن فرق آن است که عشق عاشق اقتضای افتادگی و نیاز می کند و عشق معشوق اقتضای ۱۲۴ سرکشی و ناز. اما بدان که ناز و سرکشی معشوق با عاشق از غایت محبت باشد نه از ملالت خاطر، چنانکه اگر یک روز، معشوق عاشق خود را نبیند، آن روزش آرام نباشد، اما اظهار آن نکند.

### حکایت<sup>[۲۵]</sup>

چنین گویند که مجنون هر شب گرد قصر لیلی ناله و فریاد کردی؛ لیلی اظهار خشم نمودی و فرمودی که ازینجاش دور کنند. اتفاقاً مگر شبی آواز ۱۲۵ مجنون نمی آمد. مشهور

۱۱۳. و: - بیت.  
۱۱۴. م: غافل.  
۱۱۵. م: کند.  
۱۱۶. م: خوشم.  
[۲۳]. مأخذ و شاعر این بیت معلوم نشد.  
۱۱۷. م: بدانکه.  
۱۱۸. م: جهة.  
۱۱۹. م: از.  
۱۲۰. م: هست از بس.  
۱۲۱. م: - از.  
۱۲۲. م: گدازد.  
۱۲۳. م: - ز.  
[۲۴]. از فدایی لاهیجی (نک. اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۳۲۰/۴/۵) یا فکری مشهدی (همان: ۳۳۱۷/۵).  
۱۲۴. م: - اقتضای.  
[۲۵]. مأخذ این حکایت یافت نشد.  
۱۲۵. م: شبی مکر آواز.

گر<sup>۱۳۶</sup> نشاید به دوست ره بردن  
شرط یاری ست در طلب مردن<sup>[۲۹]</sup>

دوم: باید که هر چیز معشوق دوست دارد، عاشق نیز همان<sup>۱۳۷</sup>  
دوست دارد، اگر همه هجر باشد):

أریدُ وصاله و یریدُ هجری  
فاترک ما أریدُ لما یریدُ<sup>[۳۰]</sup>

بیت ۱۳۹:

هجری که بود مراد دلبر  
وصل است و ز وصل نیز خوشتر<sup>[۳۱]</sup>

سیم<sup>۱۴۰</sup>: باید که از کعبه کوی جانان، به طعنه بدگویان  
روی نگرداند که این مدعیان تیره دل نه از آتش در دل  
افسوده شرری دارند و نه<sup>۱۴۱</sup> از کمال حُسن معشوقه<sup>۱۴۲</sup>  
خبری، الا ﴿رَجْمًا بِالْغَيْبِ﴾<sup>[۳۲]</sup>. عیب<sup>۱۴۳</sup> صاحب‌دلان کنند  
و سخن‌های باطل و<sup>۱۴۴</sup> پریشان گویند. بیت ۱۴۵:

دیده پاک مرادشمن اگر طعن زند  
دامن دوست بحمدالله از آن پاک تراست<sup>[۳۳]</sup>

چهارم: باید که پراکنده نظر نباشند که اثر آن<sup>۱۴۶</sup> به معشوق  
منعکس شود و این شیوه در معشوق مذموم می‌شمرند<sup>۱۴۷</sup>  
و در عاشق به طریق اولی. پنجم: باید که نظرش بر عیب  
دوست نیاید، بلکه عیب در چشم او هنر نماید<sup>۱۴۸</sup>.

### حکایت [۳۴]

چنین گویند که شخصی در بغداد، که لم یُخلق مثُلها فی<sup>۱۴۹</sup>  
البلاد، از آن طرف دجله با صاحب جمالی که چهره‌اش  
رشک گل و سمن<sup>۱۵۰</sup> بود و طره‌اش غیرت مشک ختن،  
دلگرم بود. چنین آورده‌اند<sup>۱۵۱</sup> که چون خواستی به نزد<sup>۱۵۲</sup>  
معشوق رَوَد<sup>۱۵۳</sup>، پای در دجله نهادی و روان بگذشتی و  
هیچ آسیبی به او نرسیدی. اتفاقاً روزی پیش معشوق<sup>۱۵۴</sup>  
نشسته بود و<sup>۱۵۵</sup> در وی نگاه می‌کرد. نشانی<sup>۱۵۶</sup> در رویش<sup>۱۵۷</sup>  
بدید. پرسید که این نشان چیست؟ گفتا: این نشان آن  
است<sup>۱۵۸</sup> که دگر بار<sup>۱۵۹</sup> تو را از پیش<sup>۱۶۰</sup> دجله به احتیاط  
باید گذشت. عاشق در نیافت که چه<sup>۱۶۱</sup> گفت. چون عزم  
مراجعت<sup>۱۶۲</sup> کرد، دگر بار اعاده نمود که: از دجله به<sup>۱۶۳</sup>  
ملاحظه گذر کن که بیم هلاکت. چون به کنار دجله  
رسید، بر<sup>۱۶۴</sup> عادت معهود، پای در دجله نهاد و<sup>۱۶۵</sup> غرق  
شد. پس معلوم شد<sup>۱۶۶</sup> که نظر بر عیب دوست داشتن نشان  
هشیاری ست و تسکین شوق و بی‌قراری.

ششم: باید که محبتش به غایتی باشد که سگان کوی  
دوست را دوست دارد، از بهر آنکه محبت سگ نیز از<sup>۱۶۷</sup> آثار  
محبت اوست، رباعی:

مجنون روزی سگی بدید اندر دشت  
نانش<sup>۱۶۸</sup> می‌داد و گرد آن سگ می‌گشت

[۳۴]. با تفصیل بیش‌تر در سوانح احمد غزالی (غزالی، ۱۳۸۵: ۵۲) آمده‌است.

۱۴۹. م: - فی.  
۱۵۰. م: گل دشمن (?).  
۱۵۱. م: آورده.  
۱۵۲. م: بنزد.  
۱۵۳. م: - رَوَد.  
۱۵۴. و: معشوقه.  
۱۵۵. م: - و.  
۱۵۶. م: نشان.  
۱۵۷. م: درویش (?).  
۱۵۸. م: گفت این نشان «آن است».  
۱۵۹. م: یار.  
۱۶۰. و: در (به‌جای «از پیش».)  
۱۶۱. م: - چه.  
۱۶۲. م: - مراجعت.  
۱۶۳. م: - به.  
۱۶۴. و: به.  
۱۶۵. م: - و.  
۱۶۶. م: - پس معلوم شد.  
۱۶۷. و: آن محبت میزان (شاید: آن محبت نیز از).

۱۳۶. م: که.  
[۲۹]. از باب پنجم گلستان (سعدی، ۱۳۹۸: ۱۰۷).  
۱۳۷. م: همان نیز: متن = تصحیح قیاسی.  
۱۳۸. و: - مصرع دوم.  
[۳۰]. در لمعات فخرالدین عراقی، لمعه ۲۲ (عراقی، ۱۳۷۵: ۴۰۲) و نیز شرح  
تمهیدات (گیسودراز، ۱۳۲۴: ۳۵؛ به نقل از عسیران، ۱۳۷۰: ۳۷۷)  
آمده‌است.  
۱۳۹. م: نظم.  
[۳۱]. از لیلی و مجنون جامی (جامی، ۱۳۶۶: ۸۰۰).  
۱۴۰. افشار افتادگی نسخه را از این جا گمان برده‌است.  
۱۴۱. م: - نه.  
۱۴۲. و: معشوق.  
[۳۲]. کهف (۱۸)/۲۲.  
۱۴۳. و: غیبت.  
۱۴۴. م: - باطل و.  
۱۴۵. م: چهارم (!).  
[۳۳]. به اندک تفاوت از غزلیات سعدی (سعدی، ۱۳۸۷: ۴۱۱) است.  
۱۴۶. م: انزال (?).  
۱۴۷. م: شمرند.  
۱۴۸. م: باشد.

هرگاه روی طلب به گلشن کوی تو آوردمی، خاری که در قدم شکستی بدین سوزن بیرون کردمی. معشوق گفت: دعوی عشق از سر بگذار و دل را ازین اندیشه بازدار که<sup>۱۸۶</sup> اگر تو را سودای عشق من در سر بودی، محافظت سوزنی<sup>۱۸۷</sup> کجا لایق و<sup>۱۸۸</sup> در خور بودی؟ خاری که در طلب من تو را در پا شکنند عزیز نداری و به سوزن بیرون آری، تو را در نظر محققان عشق چه قدر و منزلت ماند و نام تو را<sup>۱۸۹</sup> به عنوان عاشق<sup>۱۹۰</sup>، که بر زبان راند؟ نبینی که درخت گل تا همه عمر زحمت خار نکشد<sup>۱۹۱</sup> وقت بهار از وصل<sup>۱۹۲</sup> گل برخوردار نشود؟ بیت:

درخت گل جفای خار بیند  
به امید که گل بر<sup>۱۹۳</sup> بار بیند [۳۷]

### [قاعده پنجم] ۱۹۲

همچنانکه عاشق را در عشق شرایط است، معشوق را نیز شرایط است. اول: باید که محقق را<sup>۱۹۵</sup> از مقلد بازشناسد و عشاق از زرق<sup>۱۹۶</sup> فرق کند، که اکثر مردم درین روزگار راه<sup>۱۹۷</sup> تقلید<sup>۱۹۸</sup> می سپرند و پی به طریق تحقیق نمی برند. نه از گلشن عشق بویی شنیده‌اند و نه از جام محبت شربتی چشیده<sup>۱۹۹</sup>. دوم: باید که به طعنه<sup>۲۰۰</sup> بدگویان و عیب‌جویان التفات نکند که این طایفه عیب ناپوده<sup>۲۰۱</sup> بجویند و غیبت

۱۶۸. م: بدون نقطه.  
[۳۵]. شاعر این رباعی شناخته نشد. در تمهیدات (همدانی، ۱۳۹۲: ۱۳۹) البته با مختصر تفاوتی آمده است. همچنین با تفاوت‌هایی در زنگی نامه محمد زنگی بخاری (۱۳۷۲: ۱۳۹-۱۴۰) نیز آمده است.  
۱۶۹. م: + رباعی.  
۱۷۰. م: محبت.  
۱۷۱. م: چنین.  
[۳۶]. این حکایت در الهی نامه عطار (۱۳۸۸: ۳۴۷-۳۴۸) آمده است. البته عطار نام عاشقان را لیلی و مجنون ذکر کرده است.  
۱۷۲. م: - دل.  
۱۷۳. م: مدت مدیدی.  
۱۷۴. م: لحظه.  
۱۷۵. م: - اگر.  
۱۷۶. م: پیموده.  
۱۷۷. م: آورده.  
۱۷۸. م: بدلی بدلی (?).  
۱۷۹. م: کرده‌اند.  
۱۸۰. م: عاریت.  
۱۸۱. م: جهة.  
۱۸۲. م: - تو.  
۱۸۳. م: خدمت.  
۱۸۴. م: - و.  
۱۸۵. م: - مرا.

- [۳۷]. شبیه به این بیت با تفاوت در منظومه ویس و رامین (گرگانی، ۱۳۹۵: ۲۶۸) آمده است:  
به امید، آن همه تیمار بیند که تا روزی بر او گل بار بیند  
البته بیت به صورتی که در رساله هست در منبعی یافت نشد.  
۱۹۴. در هیچ یک از دو نسخه نیست و توسط مصحح اضافه شد، با توجه به مقدمه رساله.  
۱۹۵. م: - را.  
۱۹۶. م: عاشق از زاق.  
۱۹۷. م: را.  
۱۹۸. و: تقلیدی.  
۱۹۹. م: چشیده‌اند.  
۲۰۰. م: بطیقه.  
۲۰۱. م: بدون نقطه.

گفتند: بگو مهر تو با این سگ چیست؟

گفتا: روزی به کوی لیلی بگذشت [۳۵]

هفتم<sup>۱۶۹</sup>: باید که هر محنت<sup>۱۷۰</sup> که به واسطه محبت معشوق به عاشق رسد عین<sup>۱۷۱</sup> راحت شمارد و هر خار که در جستجوی دلدار در پا خلد عزیزتر از گل دارد.

### حکایت [۳۶]

وقتی فقیری عنان دل<sup>۱۷۲</sup> از دست داده بود و مجنون صفت سر در کوه و بیابان نهاده. بعد از مدتی مدید<sup>۱۷۳</sup> و عهدی بعید، لحظه‌ای<sup>۱۷۴</sup> آن پیدل از پا افتاده را دولت وصال دست داد. معشوق ازو پرسید که در طلب من اگر<sup>۱۷۵</sup> این راه پیموده‌ای<sup>۱۷۶</sup>، بگو از برای من چه تحفه آورده‌ای<sup>۱۷۷</sup>؟ گفت: منکران عشق تو، جاه و حرمت را بدل به<sup>۱۷۸</sup> بی‌حرمتی کردند<sup>۱۷۹</sup> و ملامتگران قبیلۀ تو خزینۀ عقل و حشمت را به غارت<sup>۱۸۰</sup> بردند. دیگر چه باشد که جهت<sup>۱۸۱</sup> تحفه چون تویی لایق بود و طبع لطیف تو<sup>۱۸۲</sup> را موافق افتد؟ نیم جانی که مانده به جای تحفه در قدمت<sup>۱۸۳</sup> فشانم و شرف روزگار خود دانم. معشوق گفت: عذر مسموع نیست و به این مقالات بی‌فائده رجوع نی. عاشق بیچاره سوزنی داشت به او داد و<sup>۱۸۴</sup> گفت: مرا<sup>۱۸۵</sup> چیزی به جز این سوزن نبود که

ناشونده<sup>۲۰۲</sup> بگویند. سیم: باید که آمیزش با مردم، کم کند که عاشق بیچاره از هیچ<sup>۲۰۳</sup> چنان متغیر و خسته خاطر نمی شود که از اختلاط معشوق به غیر و غیرت عاشق به جایی می رسد که نمی خواهد که در حُسن معشوق چیزی بیفزاید از بیم آنکه مبادا<sup>۲۰۴</sup> در نظر غیر جلوه<sup>۲۰۵</sup> نماید، بیت<sup>۲۰۶</sup>:

نخواهم<sup>۲۰۷</sup> که افزون<sup>۲۰۸</sup> شود حُسن رویت  
که ترسم کشد غیر را دل<sup>۲۰۹</sup> به سویت<sup>[۳۸]</sup>

### خاتمه

بدان که شرح شرط عشق را بیانی و فسانه اهل شوق را پایانی نیست. و حکما گفته اند عشق بازی<sup>۲۱۰</sup> است که از هوای نظر درآید و در فضای<sup>۲۱۱</sup> سینه صاحب‌دلان پرواز کند، و عشق را آثار است<sup>۲۱۲</sup>، بعضی از آثار او حُسن و بعضی قُبْح. آنچه از آثار حُسن اوست چون لطف و رقت و ذوق دل و آنچه از آثار قُبْح اوست چون<sup>۲۱۳</sup> غم و رنج و فکر بیهوده. و دیگر از علامت<sup>۲۱۴</sup> عشق آن است که چون مرد<sup>۲۱۵</sup> به بلای او درمآند، پند<sup>۲۱۶</sup> ناصحان و قول نیک خواهان نشنود. و<sup>۲۱۷</sup> توقع از الطاف صاحب نظران آن است که این رساله را به نظر لطف<sup>۲۱۸</sup> مطالعه فرمایند و اگر قصوری بینند اصلاح نمایند<sup>۲۱۹</sup>.

\*\*\*

- ۲۰۲. م: ناستوده.
- ۲۰۳. م: + چیز.
- ۲۰۴. م: + که.
- ۲۰۵. و: نیکو.
- ۲۰۶. م: نظم.
- ۲۰۷. م: نخواهد.
- ۲۰۸. م: افرون.
- ۲۰۹. م: غیر دلرا.
- [۳۸]. مأخذ و شاعر این بیت معلوم نشد.
- ۲۱۰. و: بازی؛ م: باری؛ متن = تصحیح قیاسی.
- ۲۱۱. م: - فضای.
- ۲۱۲. م: + و.
- ۲۱۳. م: - چون.
- ۲۱۴. م: علامات.
- ۲۱۵. و: - مرد.
- ۲۱۶. م: - پند.
- ۲۱۷. و: - و.
- ۲۱۸. م: لطیف.
- ۲۱۹. م: کنند.

### ترقیمه دو نسخه

۱. نسخه م:

کلام العشق لا تطوی و لا ترمی [؟]  
فی نهار یوم السبت حرّراً [۰] ۱۳

۲. نسخه و:

کلام العشاق یطوی و لایروی  
کتبه العبد المذنب الراجی، محب علی، غفر ذنوبه و ستر  
عیوبه، فی سنة ۹۷۸

### منابع

- آرزو، سراج‌الدین علیخان (۱۳۸۳). تذکره مجمع النفایس. به کوشش زیب‌النساء علیخان (سلطان‌علی). اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. تحقیق محمدحسین شمس‌الدین. بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
- ابوسعید ابوالخیر (بی تا). سخنان منظوم. به کوشش سعید نفیسی. تهران: سنایی.
- افشار، ایرج و کریم اصفهانیان (به کوشش) (۱۳۸۱). نامواره دکتر محمود افشار (پژوهش‌های ایران‌شناسی). ج ۱۴. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین (۱۳۸۹). عرفات العاشقین و عرصات العارفین. به تصحیح ذبیح‌الله صاحب‌کاری، آمنه فخر احمد. با نظارت علمی محمد قهرمان. تهران: میراث مکتوب.
- باخرزی، سیف‌الدین (۱۳۸۵) ← غزالی، ۱۳۸۵.
- بهنامی، احمد (۱۳۹۶). «عشق همای دولت است». فصلنامه نقد کتاب ادبیات، سال سوم، پیاپی ۱۰ (بهار و تابستان): ۱۹۵-۲۰۰.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۶۶). هفت اورنگ. به تصحیح مرتضی مدرّس گیلانی. تهران: سعدی.
- جمال خلیل شروانی (۱۳۷۵). نزّهة المجالس. به تصحیح محمدامین ریاحی. تهران: علمی.
- حائری مازندرانی، مهدی (۱۳۸۳). معالی السبّطین فی احوال السبّطین الامامین الحسن و الحسین. بی‌جا: صبح صادق.



- نشر فرهنگ اهل بیت.
- گیسودراز (۱۳۲۴). شرح تمهیدات. به تصحیح حافظ سیّد عطا حسین صاحب. حیدرآباد دکن: ۱۳۲۴.
- مازندرانی، ملاً صالح (بی تا). شرح اصول کافی. تهران: المكتبة الاسلامیة.
- علی بن محمود بن الحاج (۱۳۷۸). «نزہة العاشقین». به تصحیح ایرج افشار. پژوهش‌های ایران‌شناسی (ناموارهٔ دکتر محمود افشار). ج ۱۴: ۵۶۰-۵۷۱.
- گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۹۵). ویس و رامین. به تصحیح محمد روشن. تهران: صدای معاصر.
- منزوی، احمد (۱۳۴۲). فهرست نسخ خطی فارسی. ج ۲. تهران: مؤسسهٔ فرهنگی منطقه‌ای.
- میرافضلی، سیّد علی (۱۳۷۹). «رباعیات اوحدالدین کرمانی در کهن‌ترین منابع». معارف، دورهٔ هفدهم، ش ۱ (فروردین و تیر): ۵۳-۸۹.
- نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف (۱۳۹۱). کلیات. به تصحیح کاظم عابدینی مطلق. تهران: آدینهٔ سبز.
- همدانی، عین‌القضاة (۱۳۹۲). تمهیدات. به تصحیح عقیف عسیران. تهران: منوچهری.
- حبله‌رودی، محمدعلی (۱۳۹۹). جامع التمثیل. به تصحیح محمدعلی اجتهادیان. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار - سخن.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۰). امثال و حکم. تهران: امیرکبیر.
- دهلوی، امیرخسرو (۱۳۶۲). خمسه. به تصحیح امیراحمد اشرفی. تهران: شقایق.
- زنگی بخاری، محمد بن محمود (۱۳۷۲). زنگی‌نامه. به کوشش ایرج افشار. تهران: توس.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۸۶). بوستان. به تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: ققنوس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). غزلیات. به تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: ققنوس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸). گلستان. به تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: ققنوس.
- سه‌روردی، شیخ شهاب‌الدین یحیی (۱۳۷۵). قصه‌های شیخ اشراق. ویرایش جعفر مدرّس صادقی. تهران: مرکز.
- صالحی شامی، محمد بن یوسف (۱۴۱۴ق). سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد. به تحقیق علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود. بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون.
- حاج‌بله، عثمان (۱۳۸۸). «نزہة العشاق». به تصحیح فاطمه شاملو. میراث بهارستان (۲)، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: ۱۶۳-۳۱۴.
- عراقی همدانی، فخرالدین (۱۳۷۵). کلیات اشعار. به کوشش سعید نفیسی. تهران: سنایی
- عسیران، عقیف (۱۳۷۰). ← عین‌القضات، ۱۳۷۰ (تعلیقات)
- عطّار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۸۸). الهی‌نامه. به تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- عین‌القضات همدانی (۱۳۷۰). تمهیدات. به تصحیح عقیف عسیران. تهران: منوچهری.
- غزالی، احمد و سیف‌الدین باخرزی (۱۳۸۵). دو رسالهٔ عرفانی در عشق. به کوشش ایرج افشار. تهران: منوچهری.
- کرمانی، اوحدالدین (۱۳۶۶). دیوان رباعیات. به کوشش احمد ابو محبوب. تهران: سروش.
- کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب (بی تا). کتاب کافی. با ترجمه و شرح سیّد جواد مصطفوی. تهران: دفتر

# گزارش‌ها

## Table of Contents

### Editorial

Language, Literature, and National Self-Consciousness / Mahmoud OMIDSALAR ..... 3-6

### Articles

Investigating the Authority of a Number of Couplets in the Editing of the *Shāhnāme* / Djalal KHALEGI-MOTLAGH ..... 7-29

Seals of the *Al-mašīḫah*'s Manuscript / Emadoddin SHEYKHOLHOKAMAEI ..... 30-32

New Findings on the Life of 'Allāmeḥ 'Ali Akbar Dehkhodā / Maryam MIRSHAMSI ..... 33-55

Excerpts from Nizāmī-yi 'Arūzī's *Chahār Maqāleh* ("Four Treatises") in an Unknown Text on Judicial Astrology,  
Written by Tāj al-dīn-i Akram / Ali SAFARI AQ-QALEH ..... 56-63

A Look at Ḥalīmī's Dictionaries (A Study on Linguistic Features) / Milad BIGDELOU ..... 64-76

Another Edition of *Nuzhat al-'Āsighīn* Written by 'Alī ibn-i Mahmūd ibn al-Ḥāj / Ali KAMELI ..... 77-87

### Reviews and Critiques

*Sufis and Their Opponents in the Persianate World* / Majdoddin KEYVANI ..... 88-102

A Review of the Edition of *Zād al-Musāfir* / Masoud RASTIPOUR ..... 103-129

A Look at the "Fragmented Poems" in *Zulālī-yi Xānsārī's Collection of Poems* / Mortaza MOUSAVI ..... 130-135

Clearing up Some Misunderstandings about Seyfī-yi Niyšābūrī and Making a Few Comments on the Facsimile  
Edition of *Rasā'il al-'Uššāq wa Wasā'il al-Muštāq* / Homayoun SHEKARI ..... 136-140

### Essays on Research

What Does an Etymologist Do? (11) / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI ..... 141-144

A Report on an Academic Plagiarism (Incorporation of the *Mythological Infrastructures in Shāhnāme* of Ferdowsi into *Mythological Criticism, and Its Application in the Analysis of Ferdowsi's Shāhnāme* [Doctoral Dissertation, Ferdowsi University of Mashhad]) /  
Mahvash VAHEDDOUST ..... 145-156

### Iran in Ottoman Texts and Sources (22)

Çalabizādah 'Āšem Efendī / Nasrollah SALEHI ..... 157-159

### Introducing Codicologists and Textual Scholars (5)

From Leipzig to Babylon; A Review of the Life and Works of Franz Heinrich Weissbach, a Scholar in Cuneiform  
Studies / Soheil DELSHAD ..... 160-166

### On the Previous Articles

On a Piece of a Poem Ascribed to Kāfī-i Zafar-i Hamadānī / Behrouz IMANI ..... 167

Notes on the Letter [Ž] in the Persian Language / Reza HEYRARIZADI ..... 168-169